

بسم الله الرحمن الرحيم

دلالت آیه ۳۱ سوره نور بر حجاب؛

نقدی بر نظرات دکتر کدیور درباره حدود حجاب شرعی زنان

حسین سوزنجی

چندی پیش، آقای دکتر محسن کدیور برداشت جدیدی از حجاب شرعی مطرح کرده و از دو حکم اولی و ثانوی در مورد حجاب زنان سخن گفته است: حکم اولی واجب برای حجاب بانوان را پوشاندن «از زیر گردن تا زیر زانو و بازوان»، و البته «با لباسی که تنگ و چسبان و نازک و بدن‌نما نباشد» دانسته، و حجابی که همه به عنوان حجاب شرعی می‌شناسند (یعنی پوشاندن تمام بدن، غیر از وجه و کفین^۱) را حکم ثانوی‌ای که رعایتش وابسته به عرف زمان و مکان است، قلمداد نموده‌اند. به زبان ساده، نظر ایشان این است که اگر در جایی، حجاب شرعی رایج، به عنوان عرف حجاب فهمیده شود و نپوشاندنش مفسده داشته باشد، رعایت آن بر زنان لازم است؛ وگرنه زنان می‌توانند به همان حدی که ذکر شد، اکتفا کنند. ضمناً ایشان، این حکم را در مورد حجاب زن در برابر نامحرم دانسته، و در مورد حجاب زن در عبادات (نماز و حج)، پوشش واجب را در حد حجاب شرعی معروف (پوشاندن بدن غیر از وجه و کفین [و قدمین]) دانسته‌اند. عبارات ایشان چنین است:

«ساتر شرعی دو بخش دارد:

بخش اول: آنچه پوشانیدن آن به حکم اولی واجب است و تغییر شرایط زمانی مکانی و موقعیتی (جز ضرورت پزشکی در زمان درمان و مشابه آن) تغییری در حدود آن ایجاد نمی‌کند: زنان مومنه شرعاً موظفند خارج از حریم خانواده، بدن خود را از زیر گردن تا زیر زانو و بازوان با لباسی که تنگ و چسبان و نازک و بدن‌نما نباشد بپوشانند.

بخش دوم: آنچه پوشانیدن آن ممکن است به حکم ثانوی از باب جلوگیری از مفسده واجب شود. این بخش بستگی کامل به «عرف زمان و مکان» دارد: زنان مومنه در جوامع و شرائطی که پوشانیدن سر و گردن و مو و بطور کلی تمام بدن، غیر از وجه و کفین و قدمین، متعارف است، به نحوی که بر نپوشانیدن آنها مفسده مترتب می‌شود، به حکم ثانوی موظفند این مواضع را هم بپوشانند. بنابراین در جوامعی که این حد از پوشش متعارف نیست و بر نپوشاندن این مواضع مفسده‌ای مترتب نیست، پوشاندن آنها الزامی نیست و این مواضع از بدن «زینت ظاهر» محسوب می‌شود که در آیه ۳۱ سوره نور از پوشانیدن استثنا شده‌اند: «ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها».

زنان مومنه در زمان نماز و احرام حج موظفند تمام بدن خود را به استثنای وجه و کفین و قدمین بپوشانند.

تفصیل بحث را در ضمن مقالات تاملی دوباره در مسئله‌ی حجاب تشریح کرده‌ام.^۱ (به نقل از سایت شخصی ایشان)

مقاله حاضر، درصدد نقد و بررسی این دیدگاه است، یعنی این نظر که حکم ثابت و همیشگی حجاب زنان در اسلام (در مقابل نامحرم)، که تغییر زمانه در آن راهی ندارد، پوششی باشد در حد «از زیر گردن تا زیر زانو و بازوان، با لباسی که تنگ و چسبان و نازک و بدن‌نما نباشد» و میزان افزون بر آن، به عرف نسبی و تغییرپذیر جوامع برگردد، نه به حکم ثابت اسلام.

۱. البته ایشان «قدمین» [= از سر انگشت تا مچ پا] را هم به «وجه و کفین» اضافه کرده‌اند؛ که در تاریخ اسلام، برخی از فقها چنین دیدگاهی داشته‌اند؛ و لذا در مورد این اختلاف جزئی بحثی نخواهیم داشت.

چون ایشان در این اظهارنظر (و نیز موارد متعدد دیگری که در این زمینه اظهارنظر نموده) به آیه ۳۱ سوره نور استناد کرده‌اند؛ ابتدا دلالت این آیه بررسی خواهد شد که آیا این آیه موید نظر ایشان است یا نافی این نظر؛ و سپس با مراجعه به مقالات «تاملی دوباره در مسئله‌ی حجاب»، بررسی خواهد شد که آیا دلایل کافی برای رأی و نظر ایشان وجود دارد یا خیر؟^۲

الف. دلالت آیه ۳۱ سوره نور

در ابتدا مناسب است متن و ترجمه کامل آیه ارائه شود. خداوند متعال می‌فرماید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

و به زنان مومن بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زینت‌های خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که پیداست؛ و باید روسری‌شان را بر گریبان خویش زنند و زینت‌های‌شان را آشکار نکنند مگر برای شوهران، پدران، پدرشوهرها، پسران، پسران شوهرها، برادران، برادرزاده‌ها، خواهرزاده‌ها، زنان [همکیش] خود، بردگان خود، مردان طفیلی‌ای که نیازی به زن ندارند [دیوانگان و احتمالاً خواجهگان]، و کودکانی که بر امور نهانی زن آگاه نیستند؛ و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینت‌شان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان همگی به سوی خدا بازگردید، باشد که رستگار شوید.

استناد دکتر کدیور به عبارت «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (زینت‌هایشان را آشکار نگردانند مگر آنچه که خود پیداست) می‌باشد؛ اما اگر کسی در خود آیه تامل کند تردید می‌کند که برداشت ایشان از عبارت مذکور، برداشت قابل قبولی باشد؛ زیرا اولاً مستلزم «تخصیص اکثر»^۳ است که برخلاف ضوابط عادی سخن گفتن می‌باشد؛ و ثانیاً با توجه به قرینه‌های موجود در جملات بعدی همین آیه، چنین استنباطی خلاف ظاهر آیه است.

اما تفصیل مطلب:

۱. مقدمه اول برای فهم عبارت، دقت در معنای کلمه «زینت» است. کلمه «زینت» در زبان عربی^۴ در مورد اشیای خارجی به کار می‌رود (خواه شیء جدا از بدن، مانند گوشواره و انگو؛ و خواه اشیایی که به بدن متصل می‌شود مانند روژ لب و

۲. با توجه به اینکه مقالات ایشان در فضای صفحات وب منتشر شده، امکان ارجاع به صفحات مختلف مقالات وجود ندارد و در ادامه متن، مطالب ایشان را صرفاً به شماره مقاله (۱ تا ۵) ارجاع داده خواهد شد. البته در مقاله حاضر هرآنچه از قول ایشان در داخل گیومه گذاشته شود، (از جمله پرانتزها و علائم سجاوندی) از خود ایشان است که عیناً از سایت ایشان کپی شده است.

۳. «تخصیص اکثر» بدین معناست که یک حکم کلی را بیان، و سپس به قدری استثنا برای آن مطرح کنند که تعداد استثنائات بیشتر از اصل حکم شود. مثلاً دانش آموزان یک کلاس ۳۰ نفرند. بعد اعلام کنند همه دانش آموزان باید در امتحان شرکت کنند غیر از احمد و رضا و فرید و...؛ و اسم ۲۹ نفر را بیاورند! در اینجا می‌گویند «انسان عاقل به جای اینکه یک حکم کلی کند و استثنا بیاورد، فقط آن یک نفر را بیان می‌کند»؛ و کسی که آن گونه سخن بگوید در عاقل بودنش تردید می‌کند!

۴. لغت‌شناسان زبان عربی از قدیم، کلمه «زینت» را به معنای «ما یتزین به» (چیزی که به وسیله آن، عمل تزئین انجام می‌شود) ترجمه کرده‌اند که دلالتش بر آراستگی به وسیله شیء خارجی واضح است. (کتاب العین، ج ۷، ص ۳۸۷؛ المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۹۴؛ تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۵، ص ۲۱۳۲؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۰۱؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۶۱) و حتی برخی مانند زبیدی، از قول برخی لغت‌شناسان بر دلالت این کلمه بر

سرمه)، نه در مورد خود اعضای بدن؛ و اگر کسی در بقیه استعمالات این واژه در قرآن کریم هم دقت کند درمی‌یابد که قرآن کریم ریشه «زین» را در مورد یک شیء خارجی و مستقل به کار می‌برد، نه در مورد خود بدن انسان، که اتفاقاً در آخر همین آیه هم آشکارا در مورد یک شیء خارجی (خلخال) استفاده شده است. در زبان عربی در مورد خود اعضای بدن، غالباً تعبیر «حَسَن» یا «جمال» به کار برده می‌شود. مثلاً درباره صورت (یا مو یا سایر اندامهای) زیبا، می‌گویند صورتش «حَسَن» یا «جمیل» است، و اگر کلمه زینت را به کار ببرند، نمی‌گویند «صورتش زینت است» بلکه با تعبیر «صورتش «مُزَيَّن» است» بیان می‌کنند، که معنایش این است که: [به وسیله شیء خارجی] صورتش را زینت داده است. پس آیه که می‌فرماید «زینت‌هایشان را بروز ندهند (در معرض دید قرار ندهند) مگر آن زینت‌هایی که آشکار است» مقصود اولی‌اش درباره وسایل زینتی است، نه خود اعضای بدن؛ و چنانکه مفسران اشاره کرده‌اند، دلالت آیه بر پوشاندن اعضای بدن، به تبع پوشاندن وسایل، و از راه «قیاس اولیت» فهمیده می‌شود: یعنی اگر زینتی که جداگانه دیدنش اشکال ندارد و وقتی روی عضوی از بدن قرار گیرد، پوشاندنش واجب می‌شود، پس به طریق اولی، پوشاندن آن عضو واجب است.^۵

مقدمه دومی که برای فهم آیه باید مدنظر قرار گیرد این است که وقتی پس از نهی «لایبیدن زینتهن»، استثنای «الا ما ظهر منها» می‌آید، معلوم می‌شود که از نظر قرآن کریم، زینت‌ها و وسایل زینتی زنان دو دسته‌اند: برخی باید مخفی بمانند و برخی می‌توانند آشکار شوند؛ و آیه با این نحوه بیان خود تاکید می‌کند که اصل بر مخفی بودن است، غیر از مواردی معین.

اکنون اگر، طبق نظر دکتر کدیور، از ظاهر آیه برآید که نپوشاندن از زیر گردن به بالا، و از زیر زانو و بازو به پایین برای زن مجاز است، با توجه به اینکه، نپوشاندن این اندام‌ها، به تبع نپوشاندن زیورات‌شان است، از ایشان سوال می‌شود که کدام زیورات مورد نهی قرار گرفته است؟! زینت‌ها و زیورات زن اموری است که همگی در محدوده‌هایی که ایشان به عنوان محدوده استثنا مطرح کرده‌اند قرار می‌گیرند: یعنی از روی سر تا زیر گردن (مانند گل سر، سورمه چشم، روژ لب و گردنبند)

«استفاده از شیء دیگر» تصریح می‌کند: «الزَّيْنَةُ: تَخْسِينُ الشَّيْءِ بغيرِهِ مِنْ لِبْسَةٍ أَوْ حَلِيَّةٍ أَوْ هَيْئَةٍ» (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۲۶۷). تنها کسی که یافت شد که درصدد برآمده «زینت» را به معنای مطلق بگیرد که شامل خود اعضای بدن هم بشود، مرحوم مصطفوی (از معاصرین) است که ایشان هم بیش از آنکه بر بحث‌های لغوی تاکید کنند، بر شرح و بسط این آیه اصرار ورزیده و هدف اصلی‌شان این بوده که آیه مذکور را طوری تفسیر نمایند که گویی آیه دلالت بر پوشاندن صورت دارد! یعنی ایشان قصد دارند با اثبات اینکه مهمترین مصداق کلمه زینت، صورت است، امکان استثنا کردن آن را منتفی سازند و استثنای «الا ما ظهر منها» را منحصر به «لباس‌های بیرونی» کند که خودبه‌خود در معرض دید است. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۷۴-۳۷۷) لذا دکتر کدیور برای منظور خود نمی‌تواند به سخن ایشان تمسک کند.

۵. مثلاً زمخشری (قرن ۶)، که علاوه بر مفسر بودن، سخنانش در باب لغت‌شناسی هم مورد توجه است، می‌نویسد: «زینت عبارت است از آنچه زن خود را با آن تزئین می‌کند از زیورات گرفته تا سرمه و خضاب ... و علت اینکه در آیه، به مخفی کردن «زینت» اشاره شده، نه به عضوی که زینت بر آن قرار می‌گیرد، از باب مبالغه در صیانت کردن و پوشاندن است؛ زیرا زینت‌ها در محل‌هایی از بدن مانند ساعد و ساق و بازو و گردن و سر و سینه و گوش قرار می‌گیرند که مشاهده این اندامها فقط برای افراد استثنا شده در آیه جایز است؛ پس آشکار ساختن خود زینت‌ها را نهی کرد تا معلوم شود که اگر دیدن این زینت‌ها وقتی روی اعضای بدن قرار می‌گیرند حرام است - چون واضح است که وقتی روی بدن نباشند دیدن این زیورات برای همه جایز است - پس خود آن اندام‌هایی که این زینت‌ها روی آنها قرار می‌گیرند باید بیشتر در معرض هشدار قرار گیرد و حرمتش جدی‌تر و احتیاط و تقوای زنان برای پوشانده ماندن آنها بیشتر باید باشد.» (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۲۳۱) ضمناً واضح است که محتوای روایاتی که زینت در این آیه را بر بدن تطبیق کرده‌اند (و گفته‌اند مقصود آیه پوشاندن بدن غیر از وجه و کفین است)، منافاتی با بحث ما ندارد زیرا آن روایات در مقام بیان حکم شرعی منتج از آیه بوده‌اند نه در مقام معنا کردن کلمه زینت، و چنانکه اشاره شد، آیه به قیاس اولویت، اندامهای تحت زینت، و دوباره به قیاس اولویت، سایر اندامهای مخفی‌تر را شامل می‌شود.

از سرانگشتان تا بالاتر از میچ در دست (مانند لاک ناخن، انگشتر و انگو) و پا (مانند لاک ناخن و خلخال). تنها مصداقی که می‌توان یافت که در محدوده مورد نظر ایشان قرار می‌گیرد، قلیلی از گردنبندهاست که از «زیر گردن» هم پایین‌تر می‌آید و در محدوده «سینه» قرار می‌گیرد (مانند «سینه‌ریز»). اکنون آیا معقول است که به جای اینکه بگویند «فقط این مدل خاص از گردنبندها را بپوشانید»، بگویند «همه‌ی زینت‌ها را بپوشانید غیر از موارد زیر»، و وقتی موارد را برمی‌شمرند، همه استثنا شوند غیر از گردنبندها، آن هم قلیلی از گردنبندها، نه همه آنها؟ به تعبیر دیگر، استثنا کردن زمانی معقول است که اصل مطلب (مستثنی منه)، بیشتر از موارد مورد استثنا (مستثنی) باشد؛ در حالی که بر اساس برداشت دکتر کدیور از آیه، اصل مطلب فقط مربوط به یک مورد (گردنبندها) است، و نه حتی تمام مصداقی این مورد (بلکه فقط قلیلی از مصداقی آن)، ولی استثنایش همه موارد دیگر و حتی برخی از مصداقی همین مورد است! آیا این استثنا کردن معقول است؟ اینجاست که اصطلاحاً نظر ایشان مستلزم «تخصیص اکثر» است که برخلاف ضوابط عادی سخن گفتن است و کلام هیچ عاقلی را نمی‌توان بر آن حمل کرد، چه رسد به کلام خداوند متعال.^۶

پس آنچه ایشان ادعا کرده از ظاهر آیه بر نمی‌آید.

۲. علاوه بر این، برداشت ایشان با بقیه آیه نیز در تعارض است. ایشان در بحث‌های تفصیلی خود به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی حد پوشش مورد نظرشان یک عرف عقلایی است که قرآن کریم، فقط بر این عرف عقلایی تاکید کرده و نظر خاص و مستثلی ندارد. اینکه آیا این حد یک عرف عقلایی است یا خیر، بعداً بحث خواهد شد، اما اگر در متن کامل آیه دقت شود، قرآن کریم پوشش زن را بیش از این مقدار مورد نظر دکتر کدیور (محدوده زیر گردن تا زیر زانو و بازو) می‌داند: در ادامه‌ی آیه، اولاً از خمار (روسری) سخن به میان آمده که روی سر را می‌پوشانده و آیه دستور داده که گریبان (گردن و سینه) را هم با آن بپوشانید؛ و ثانیاً درباره یکی از این «زینتهای مخفی» (= خلخال، که زنان به میچ پا می‌بسته‌اند) سخن به میان آمده، و از زنان خواسته شده که کاری نکنند که با تکان دادن این زینت مخفی (مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) و درآوردن صدای آن، توجه نامحرمان را به خود جلب کنند. پس، هم محلی که روسری می‌پوشانده، جزء قسمت آشکار نبوده، و هم خلخال (و لذا عضو مربوط به آن، یعنی ساق و میچ پا) جزء زینت مخفی (که پوشاندن آن در ابتدای آیه واجب شده) به حساب آمده است. اکنون چگونه ایشان از عبارت «ما ظهر منها» (= زینت ظاهر)، مصداقی را شناسایی کرده که صریحاً در ادامه آیه توصیه به پوشش آن آمده یا به عنوان «زینت مخفی» معرفی شده است؟!

شاید ایشان بگویند مقصود از «ما ظهر منها» مقداری است که آشکار بودنش به عرف واگذار شده است، و مخفی بودن سر و گردن و ساق پا، عرف آن زمان بوده، اما عرف امروز نیست. در این صورت باید گفت:

۶. برداشت ایشان با قواعد استنباطی دیگری هم ناسازگار است که به علت تخصصی شدن بحث، از بیان تفصیلی آن خودداری می‌شود. فقط از باب نمونه اشاره می‌شود که ایشان معکوس قیاس اولویت، استنباط کرده‌اند که قابل دفاع نیست. چنانکه اشاره شد، استنباط «پوشاندن اعضا» از تعبیر مربوط به «پوشاندن زینتها و زیورات»، از باب قیاس اولویت است؛ چون جذابیت اصلی مال اندامهاست و پوششها در صورتی که روی اندامها باشند می‌توانند جذاب شوند، لذا اگر پوشش زیورات را تاکید کنند می‌توان پوشش اندام را نتیجه گرفت؛ اما از جواز پوشاندن برخی از زیورات، نمی‌توان لزوماً جواز پوشاندن اعضا را نتیجه گرفت؛ و لذا فقهایی که فتوا به جواز پوشاندن وجه و کفین (و احیاناً قدمین) می‌دهند به روایات مربوطه تمسک می‌کنند نه به این آیه.

اولاً، به فرض که وجود چنین عرفی را در امروز بپذیریم، باز هم حمل آیه بر معنایی که عرف امروز (که مشخصاً برخلاف عرف زمان آیه است) می‌فهمد، مستلزم خروج از ضوابط استنباط از متن است.

ثانیاً چنین تعبیری (که زینت‌هایتان را بپوشانید مگر زینت‌هایی که در عرف جامعه شما اشکال ندارد) فقط در مقام «تذکر اخلاقی به رعایت عرف» معنا دارد، نه در مقام «بیان حکم شرعی»، درحالی که استثنائات بقیه آیه به‌خوبی نشان می‌دهد که آیه در مقام بیان حکم فقهی و حریم شرعی است. به تعبیر دیگر، نام بردن از فهرست بلندی از موارد استثنا، تنها زمانی معقول است که سخنگو در مقام بیان حد و حریم‌ها (اصطلاحاً: بیان حکم شرعی) باشد، وگرنه در مقام توصیه اخلاقی عرفی، چنین مواردی را پشت سر هم برشمردن، خلاف فصاحت، و بلکه نامتعارف و خلاف عادات رایج سخن گفتن است.

ثالثاً این معنا در تناقض با بقیه فتوای ایشان است، زیرا ایشان پوشاندن زیر گردن تا زیر زانو را به عنوان حکم اولی (غیر وابسته به شرایط زمان و مکان) قبول دارند و نظر عرف را فقط در مورد نپوشاندن سر و گردن و ساق و بازو می‌پذیرند، نه بیشتر. یعنی طبق نظر ایشان، اگر نپوشاندن مثلاً بالاتر از بازوی زن در جامعه‌ای به عنوان عرف رایج درآید، باز هم زن اجازه ندارد این مقدار را نپوشاند. اکنون سوال این است که اگر قرار است مصداق زینت ظاهر، آن اندازه به عرف جوامع واگذار شود که حتی بقیه تعبیر همان آیه (که درباره روی سر، گردن، و ساق پا است) نتواند در مقابل این عرف بایستد، آنگاه هر مقدار دیگری از فاصله بین زانو تا گردن را هم اگر عرف جامعه بی‌اشکال و بی‌مفسده دانست، باید به لحاظ شرعی بی‌اشکال باشد! یعنی اگر دامنه عرف را به اندازه‌ای گسترش دهیم که بر ظاهر آیات هم حکومت کند، آنگاه «حکم اولی حجاب» در فتوای ایشان بی‌وجه می‌شود و ایشان به جای اظهارنظر فوق، باید فتوا می‌داد که «هرچه عرف جامعه می‌پسندد همان طور پوشش داشته باشید، خواه کاملاً لخت یا کاملاً پوشیده!»

ب. ریشه‌های برداشت مذکور از آیه ۳۱ سوره نور در مقالات دکتر کدیور

با توجه به اینکه وجود نکات فوق، به قدری در وضوح معنای آیه نقش دارد که در حالت عادی، نمی‌توان چنین برداشت خلاف ظاهری از ظاهر آیه داشت، این سوال پیش می‌آید که ریشه چنین برداشتی چه بوده است؟ چنانکه در ابتدای بحث از ایشان نقل شد، ایشان خوانندگان را برای تفصیل ادله خود، به مقالاتی ارجاع داده‌اند که باید این مقالات بررسی شود.

آن گونه که در سایت اینترنتی ایشان گزارش شده، در تابستان سال ۱۳۹۱، ایشان بحث‌های تحلیلی خود را در چند جلسه مجازی برای دانشجویان ایرانی دانشگاه بین‌المللی سنگاپور، ارائه کرده و متن آنها را به عنوان درس‌گفتار در ۵ قسمت با عنوان مشترک «تاملی در مساله حجاب» منتشر نموده‌اند. در این پنج درس‌گفتار، که از این به بعد آنها را مقالات خواهیم نامید، مطالب متنوعی درباره پوشش زن و مرد مطرح شده که در اینجا فقط آن مقدار که به بحث «پوشش زن در برابر نامحرم» مربوط می‌شود، مورد نظر است.

دکتر کدیور در مقاله اول، موضوع پوشش را از زاویه قرآن؛ در مقاله دوم، از زاویه روایات؛ در مقاله سوم از زاویه فتاوی اهل سنت؛ و در دو مقاله آخر از زاویه فقه شیعه (در مقاله چهارم، بحث‌های کلی‌تر، و در مقاله پنجم، به تعبیر خود «درباره ستر ناظری [پوشش زن در مقابل دیگران]») بحث کرده است. برخلاف انتظار، بحث قرآنی ایشان، برخلاف بحث‌های بعدی، هم بسیار مختصر است و هم در آن ادعاهای فراوانی بدون سند مطرح شده است. با توجه به توضیحی که در پاورقی اولین

جمله این مقاله آمده،^۷ به نظر می‌رسد مستند اصلی ایشان در موضوع‌شناسی این بحث (اینکه عرف عصر پیامبر (ص) چه بوده، و یا واژه‌های مرتبط با بحث چه مفادی دارند) کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» است؛ اما این کتاب، نه تنها به لحاظ روش تتبع تاریخی غیرقابل اعتماد است و گاه سخنان افراد را تحریف کرده، بلکه در موارد متعدد، حتی در ترجمه‌های عبارات و تبیین مراد از واژه‌ها نیز مرتکب خطاهای فاحشی شده است؛ و بیشتر بیانگر ذهنیات مولف محترم آن است تا بیان واقعیات تاریخی.^۸ البته دکتر کدیور در انتهای مقاله پنجم (یعنی در مهر ۱۳۹۱) وعده داده‌اند که در آینده «تأمل دوباره‌ای درباره‌ی حجاب در قرآن» خواهند داشت و «نظر نویسنده همراه با ادله و مستندات تحلیلی آن خواهد آمد»؛ اما از آنجا که چنین مطلبی هنوز منتشر نشده، فعلاً درباره آنچه منتشر شده به بحث خواهیم نشست:

در مقاله اول ایشان چند مطلب به بحث حاضر مربوط می‌شود.

۱. آنچه از نظر خود ایشان در این مقاله مهم تلقی شده (به طوری که در ابتدای هر چهار مقاله بعدی، به عنوان نتیجه این مقاله معرفی شده این است که:

«از دو واژه‌ی جَلَبَاب و خِمَار در آیات پوشش بانوان در قرآن کریم (احزاب ۵۹ و نور ۳۱) بیش از مطلق پوشاک استفاده نمی‌شود، و به تنهایی ظهوری در وجوب سرانداز و روسری ندارند. مفاد این دو آیه جمع و جور کردن جامه و پوشانیدن سینه و گریبان است.»

اما چه دلیلی بر این مطلب اقامه شده است؟ در مقاله اول، که قرار بوده این بحث تبیین شود، متن عبارات ایشان در مورد عبارت «ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ» در آیه ۳۱ سوره نور چنین است:

«خُمُر جمع خِمَار، پوشاکی است با سه معنی. یکم. روسری یا سرانداز، دوم. رداء (پارچه ای برای پوشاندن نیم تنه بالا) و سوم. إزار و لنگ (پارچه ای برای پوشاندن نیم تنه پائین). با توجه به معانی مختلف خِمَار قدر متیقن آن «پوشاک و پوشیدنی» است و دلالت آن به روسری و مقنعه نیازمند قرینه است. جُیوب جمع جِیب به معنی شکاف است. مراد از شکاف سه مورد می‌تواند باشد: اول شکاف حاصل از جدایی طرفین لباس که در آن دوران بشدت رایج بوده است. ناحیه سینه زنان و بالاخره اشاره به شرمگاه.»

و با این توضیح، ایشان معتقد به ابهام در معنای آیه و عدم دلالت آن بر پوشش سر و گردن شده‌اند.

اما آیا دلیلی بر وجود این سه معنا در کتب لغت یا در منابع تاریخی وجود دارد؟ آیا در زبان عربی کلمه «خمار» در غیر از مورد «روسری و سرانداز»، و کلمه «جیب» (= گریبان) در معنای «شکاف» به کار رفته است؟ متأسفانه ایشان برای این

۷. ایشان در این پاورقی می‌گویند: «مطالعه کتاب "حجاب شرعی در عصر پیامبر (ص)" نوشته محقق محترم آقای امیر ترکاشوند را هفته اخیر به پایان بردم ... در بحث امروز در قسمت موضوع‌شناسی از این تحقیق مفید بسیار سود برده‌ام.»

۸. ضعف علمی این اثر را به تفصیل در مقاله‌ای با عنوان «حجاب در آیات و روایات، نقدی بر کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر» (ر.ک: www.souzanchi.ir) نشان داده‌ام. فقط برای اینکه خوانندگان محترم، سخنان فوق را مبالغه‌آمیز تصور نکنند به برخی از ادعاهای این کتاب اشاره می‌شود: ایشان بدون هیچ دلیل موجهی، «ساق» یا «ران» یا ترجمه می‌کنند، و سپس نتیجه می‌گیرند زنان عرب، خلخال را نه بر پایین ساق (مچ) بلکه بر بالای ران می‌بسته‌اند! تعبیر «راس» زن در روایات و فتاوی فقها، که پوشاندنش لازم دانسته شده را، نه «سر بدن» بلکه «سر پوشاک» معرفی می‌کنند و آن را قسمت جلوی سینه می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که در روایات و فتاوی فقهای قدیم فقط پوشاندن جلوی سینه زن لازم بوده نه بالاتر! آیه ۶۰ سوره نور را (که درباره جواز کنار گذاشتن روسری برای زنان سالخورده به شرط عدم خودآرایی است) به گونه‌ای ترجمه می‌کند که نتیجه‌اش این می‌شود که قرآن به زنان مادام که در خانه هستند توصیه می‌کند که اشکال ندارد که حتی در مقابل افراد کاملاً بیگانه صددرصد برهنه باشند! و ...

سخنشان هیچ دلیل و سندی ارائه نداده‌اند و برداشتشان خلاف نظر صریح اهل لغت است. کتابهای تخصصی‌ای که درباره لغات عربی و قرآنی بحث کرده‌اند همگی تصریح کرده‌اند که کلمه «خمار» به معنای «پوششی است که زن سرش را با آن می‌پوشاند»^۹، در مورد «جیب» هم همگی تصریح کرده‌اند که به معنای «گریبان پیراهن» است و اگرچه ریشه لغتش به «شکافتن و قطع کردن» برمی‌گردد، اما به صورت کلمه «جیب»، فقط در مورد «پیراهن» به کار می‌رود.^{۱۰} به نظر می‌رسد که تنها دلیل ایشان، اعتماد به ادعاهایی است که در کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» آمده، چرا که این احتمالات برای معنای واژگان «خمار» و «جیب»، فقط در این کتاب یافت می‌شود؛^{۱۱} و حقیر در جایی دیگر، با ادله کافی، عدم وجود سندی برای این ادعاهای کتاب مذکور و لذا غیرقابل قبول بودن این ادعاها را به تفصیل نشان داده است.^{۱۲}

در مورد «جلباب» نیز وضعیت تقریباً به همین منوال است، که چون آیه مربوط به آن، به بحث حاضر مرتبط نمی‌باشد، از بررسی تفصیلی آن صرف نظر می‌شود.

۲. دکتر کدیور بر این باورند که «حد متعارف آن روز در مورد بانوان، که لباس آن را می‌پوشانید، از زیر گردن تا زانو و از بازو^{۱۳} تا آرنج بوده است» و به تبع، درباره عبارت آیه مورد بحث، اظهار می‌دارند که:

«ماظهر منها؛ یعنی آنچه از بدن زن آشکار بوده است در عصر نزول ساعد، ساق، صورت، گردن و مو بوده است. این مقدار از پوشش امری عقلایی و در اغلب جوامع متعارف همین مقدار بوده است. اعراب حجاز همین مقدار را نیز به دلایلی که گذشت^{۱۴} درست نمی‌پوشانیدند. آیه در مقام بیان لزوم پوشش آن است»

اما باز هم سند و دلیلی بر این مدعا ارائه نمی‌کنند! با توجه به آنچه در بند قبل گفته شد، به نظر می‌رسد که دلیل ایشان، همان مطالب کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» است؛ که قابل قبول نیست. چنانکه حقیر به تفصیل نشان داده^{۱۵}، نویسنده کتاب مذکور، آشکارا بین عصر نزول قرآن (یعنی زمان جاهلیت) و زمان نزول آیه حجاب خلط کرده است. احکام اسلام، به تبع آیات قرآن کریم، تدریجی، نازل و واجب شده است و همین نزول تدریجی بستر را برای تحقق بسیاری از احکام مهیا کرده است. مخصوصاً در مورد حکم حجاب که در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) یعنی حدود بیست سال بعد از بعثت ایشان نازل شده، باید بسیار دقت کرد. این جمله دکتر کدیور که «آنچه از بدن زن آشکار بوده است در عصر نزول، ساعد، ساق، صورت، گردن و مو بوده است» شاید درباره دوره جاهلیت درست باشد (که البته عمومیت همین هم جای تأمل دارد)، اما درباره زمان

۹. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۹۸؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵۷؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۱۸۱؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۹۱؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۳۶۶؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۲۹

۱۰. معجم مقائیس اللغة، ج ۱، ص ۴۹۷؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۱۰؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۲، ص ۱۲۲۹؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۳۲۳؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۲۸۸؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۸؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۳۹۰؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۴۹؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۹۱

۱۱. حجاب شرعی در عصر پیامبر، ص ۵۶۲-۵۸۱

۱۲. ر.ک: مقاله «حجاب در آیات و روایات، نقدی بر کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر» در سایت www.souzanchi.ir. برای دریافت فایل PDF آن، ر.ک: <http://www.elmediny.com/elm/doc/soozanchi/HejabDarAyat&Revayat.pdf>

۱۳. احتمالاً مقصود ایشان «کف» بوده و اشتباه تایپی رخ داده است.

۱۴. متأسفانه آنچه گذشته فقط یک سلسله اظهارنظرهای بدون سند بوده است، و چیزی که بتواند به عنوان دلیل برای یک ادعای تاریخی قلمداد شود وجود ندارد.

نزول آیه که حدود ۶-۷ سال از استقرار حکومت پیامبر در مدینه و اقدامات فرهنگی ایشان در این شهر گذشته بود، صادق نیست و حقیر با استناد به گزارشهای تاریخی همان کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» نشان داده است که حتی در جنگ احد (که چند سال قبل از نزول آیه حجاب بوده) پوشش زنان بسیار بیشتر از این مقدار که دکتر کدیور مطرح کرده است، بوده، چه رسد به سال نزول این آیه؛^{۱۲} و وجود تعبیر «مایخفین من زینتهن» در همین آیه که درباره «مخفی بودن خلخال» است (که به مچ پا بسته می شده، پس لااقل مچ پا مخفی بوده) شاهد دیگری بر این ادعاست.

ثانیا مقصود از امر عقلایی در تعبیر ایشان چیست؟ آیا این واژه با اصطلاح فقهی آن مورد نظر است که اشاره به «سیره عقلا» دارد؟ اگر چنین است، آیا مساله میزان پوشش امری است که بتوان سیره عقلا را در مورد آن احراز کرد؟ ملاک، کدام عقلا و کدام جوامع متعارفاند؟ اگر عقلا در طول تاریخ مدنظرند، اتفاقا آنچه قرنها در سیره عقلا (نه فقط در جوامع اسلامی، بلکه در جوامع بودایی و چینی و ژاپنی و مسیحی و ...) رایج بوده، پوششی بسیار بیش این اندازه است. اگر هم مقصود فرهنگ امروزی پوشش در غرب است، باید گفت این فرهنگ، سابقه اش حتی در خود غرب، به یک قرن نمی رسد تا بخواهد معیار تمام عقلا قرار گیرد و حتی پوشش در اولین فیلمهایی که در صنعت سینما عرضه شد، بخوبی نشان می دهد که حتی تا نیمه قرن بیستم هم عرف پوشش غربی بسیار بیشتر از وضعیت فعلی آن بوده است. به علاوه، اگر همین فرهنگ امروز غربی را هم ملاک قرار دهیم، آیا واقعا عرف عقلایی امروز غربی این اندازه است؟ یعنی آیا امروز اگر خانمی پیراهن آستین کوتاه و یا حتی آستین رکابی بپوشد، یا دامنش بالاتر از زانو باشد، رفتاری خلاف عرف قلمداد می شود؟ آیا خود دکتر کدیور که در برخی کنفرانسها با برخی از این خانمها به گفتگو می نشیند، مخاطب خود را فردی لائالی و کسی که خارج از سیره عقلا رفتار می کند می داند؟ همه اینها نشان می دهد که تعیین محدوده دقیق پوشش، از سنخ مسائلی نیست که بتوان در مورد آن «سیره عقلا» پی را یافت، چه رسد به اینکه سیره عقلا را مستمسک اثبات حکم قرار دهیم. به هر حال اینها ابهاماتی است که ایشان بدون هرگونه پاسخی رها کرده اند و لذا مطالب این مقاله نمی تواند اشکالاتی را که در بحث قبل اشاره شد مرتفع سازد.^{۱۵}

به هر حال، مقاله اول با این جمله خاتمه می یابد که:

«نیازی به ذکر نیست که بحث حجاب شرعی برای عمل، با قرآن تمام نیست و نیاز به بررسی روایات مرتبط و سنت پیامبر (ص) و سیره ائمه (ع) است»

در مقاله دوم ایشان به سراغ روایات می روند و تصریح می کنند که بررسی خود را محدود به روایات شیعی کرده اند و البته می پذیرند که:

«وضعیت روایات اهل سنت در مسئله حجاب متصلب تر و مضیق تر از روایات شیعی است.»

در این بررسی می کوشند نشان دهند که:

۱۵. شاید خود ایشان هم متوجه این اشکالات بوده، زیرا در پایان پنجمین مقاله وعده نگارش سه بحث دیگر را می دهند که موضوع بحث سوم را این گونه بیان می کنند: «تأمل دوباره ای درباره ی حجاب در قرآن (تفصیل آنچه در قسمت اول به اجمال گزارش شد) و بالاخره در قسمت آخر نظر نویسنده همراه با ادله و مستندات تحلیلی آن خواهد آمد.»

«در احکام اصلی حجاب هیچ حکمی به پیامبر (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده نشده است. در احکام حجاب روایات متواتر لفظی و معنوی وجود ندارد»

و با تمام مناقشاتی که انجام می‌دهند نهایتاً اذعان می‌کنند که روایات صحیح و معتبر از چهار امام (یعنی امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام) به اندازه‌ای هست که حجاب شرعی متعارف را اثبات کند و سرانجام به عنوان اولین نکته در قسمت نتیجه پایان مقاله تصریح کنند که:

«اول: بر اساس موازین علم الحدیث سنتی، احکام اصلی حجاب شرعی از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری مبتنی بر روایات امام جعفر صادق (ع) غیرقابل انکار است: زنان مؤمنه شرعاً موظفند بدن خود را به استثنای وجه و کفین در برابر نگاه نامحرم بپوشانند؛ و موی سر هم از جمله مواضعی است که باید پوشانیده شود.»

اگر از ناتمام بودن استدلال ایشان درباره عدم تواتر روایات مربوط به حجاب صرف نظر شود؛^{۱۶} بازهم اولاً برای ثبوت جزئیات حکم شرعی، نیاز نیست که روایات به حد تواتر برسد (وگرنه شاید نتوان بسیاری از جزئیات نماز را هم شناسایی کرد) و ثانیاً آنچنان که نزد شیعه متعارف است روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام همچون روایات پیامبر (ص) در استنباط حکم شرعی به کار می‌آیند. لازمه این مطالب آن است که ایشان، علی‌القاعده باید همان فتوایی را که همگان داده‌اند قبول می‌کردند؛ اما چه می‌شود که نظر متفاوتی داده‌اند؟ پاسخ این سخن را شاید با توجه به دو نکته بعدی که در جمع‌بندی این مقاله بیان کرده‌اند، بتوان یافت:

«دوم: در چهارچوب فقه سنتی، احکام این روایات حجاب قرآنی را تفسیر و توضیح می‌کنند. فتاوی مبتنی بر این روایات با روش اجتهاد مصطلح در قسمتهای بعدی خواهد آمد.
سوم: روش اجتهاد در مبانی و اصول با روایات موجود برخورداردی نقادانه دارد که حاصل آن در قسمت انتهایی این سلسله مقالات خواهد آمد.»

مقصود از «اجتهاد در مبانی و اصول» چیست؟ این سخن، باتوجه به توضیحات دیگر ایشان بدین معناست که قصد ندارند که بر اساس مبانی و اصول متعارف شیعه با روایات برخورد کنند، بلکه معتقدند هم در «مبانی فلسفی، معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، اخلاقی و کلامی» شیعه؛ و هم در «اصول فقه» باید تجدیدنظر شود. آیا مقصود ایشان همان نظریه‌ای است که قبلاً تحت عنوان «علمای ابرار» از جانب ایشان مطرح شده است؟^{۱۷} اگرچه از ظاهر نظریه مذکور و ظاهر

۱۶. توضیح مطلب اینکه در بحث تواتر نیازی نیست که روایان همگی معتبر باشند، بلکه تواتر از این جهت اعتبار دارد که تبانی چنان افراد کثیری بر دروغ‌گویی ممکن نیست. به تعبیر دیگر، حتی اگر تمام روایان جزء افراد غیرمعتبر و حتی دروغگو هم باشند، چون امکان تبانی آنها بر دروغ وجود ندارد، سخن آنها قبول می‌شود. لذا اگر کسی بخواهد نشان دهد که روایات در بابی از ابواب به حد تواتر نمی‌رسد، باید همه روایات مربوطه را مورد توجه قرار دهد، نه فقط روایات صحیح و معتبر را؛ در حالی که دکتر کدیور در ابتدای مقاله‌اش تصریح می‌کند که فقط سراغ روایات معتبر (صحیح و موثق) رفته است؛ لذا با این مقدار تتبع، عدم تواتر اثبات نمی‌شود.

۱۷. ر.ک: «قرائت فراموش شده، بازخوانی نظریه علمای ابرار» فصلنامه مدرسه، اردیبهشت ۱۳۸۵؛ ش ۳، ص ۹۲-۱۰۲. این نظریه از این جهت که ضرورت باور به عصمت و علم لدنی ائمه (ع) نزد شیعه را زیر سوال می‌برد، (ایشان تصریح می‌کنند که امامان را باید «عالمان پرهیزکاری بدون هرگونه صفت فرابشری (علم لدنی، عصمت، و نصب و نص الهی)» دانست) شباهتی دارد به سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش تحت عنوان «تشیع و چالش مردم‌سالاری» که یک سال قبل از آن ارائه شده است؛ هرچند زاویه ورود این دو با هم متفاوت است. سخنرانی دکتر سروش چالش‌هایی را برانگیخت و حقیر در همان زمان در مقاله‌ای تحت عنوان «جمع خاتمیت با امامت و مهدویت» (که قسمتی از آن در سایت اینترنتی دکتر سروش نیز

جملات فوق، شاید چنین برداشت شود که ایشان لزوم اطاعت کامل از امام در مسائل شریعت را قبول ندارند و نمی‌پذیرند که «روایات ائمه حجاب قرآنی را تفسیر و توضیح کند»، اما با توجه به اینکه در موارد دیگر (مثلاً در سخنرانی‌ای که اخیراً داشته‌اند)^{۱۸} امامت را «همان ساحت علمی و اسوه بودن ائمه» دانسته؛ و این ساحت را این گونه تعریف کرده‌اند: «امام پس از خدا و پیامبر، منبع سوم اخذ معارف دینی، معلم، مفسر و شارح بی‌خطای وحی الهی و سنت نبوی است»؛ نمی‌توان گفت که «لزوم اطاعت کامل از نظر امام در مسائل مربوط به شریعت»^{۱۹} را قبول ندارند و به خاطر این نظریه، روایات ائمه را کنار گذاشته‌اند. به تعبیر دیگر، خود ایشان علاوه بر مطلبی که به عنوان «بند اول نتیجه» از ایشان نقل شد، در بند پانزدهم قسمت نتیجه‌گیری مقاله دوم صریحاً پذیرفته‌اند که:

منتشر شد و نشریه موعود [در شماره ۵۸، آبان ۱۳۸۴] به نشر کامل آن اقدام نمود) نشان داد که برخلاف نظر ایشان، چالش‌های مذکور با ارائه تبیین جامعی قابل حل است و این چالش‌ها نمی‌تواند در عصمت ائمه (ع) تردید ایجاد کند. چنانکه از عبارات دکتر کدیور در این مقاله (که در ادامه متن به برخی از آنها اشاره خواهد شد) برمی‌آید، از نظر ایشان، اشکال اصلی قبول مولفه‌هایی همچون علم لدنی و عصمت در ائمه (ع) این است که قبول اینها را مستلزم ارائه نوعی تصویر فوق‌بشری (و لذا غیربشری) از ائمه (ع) می‌داند؛ و به نظر می‌رسد تبیینی که در مقاله حقیق آمده بتواند بر اشکال مورد نظر ایشان نیز غلبه کند. این مقاله را اکنون می‌توانید در آدرس زیر بیابید:

<http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/4227/5711/56650>

۱۸. متن این سخنرانی که ظاهراً در آذر ۱۳۹۱ ایراد شده، در سایت ایشان به آدرس مقابل موجود است: <http://kadivar.com/?p=10015>

۱۹. قرآن کریم اطاعت از خدا و رسول را به طور مطلق لازم دانسته و بلافاصله بعد از بیان ضرورت اطاعت خدا و رسول، با همان عبارت (یعنی به نحو مطلق و بدون هیچ قید و شرط) از مومنان می‌خواهد که از «اولی الامر» هم اطاعت کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (سوره نساء، آیه ۵۹: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر اطاعت کنید). پس «اولی الامر» هر که باشند، اطاعتشان همچون اطاعت خدا و رسول واجب است. بلافاصله در ادامه همین آیه، با لحنی عتاب‌گونه تذکر داده می‌شود که اگر در مورد چیزی [از جمله مصداق اولی الامر] اختلاف نظر پیدا کردید، برای پاسخ به سراغ خدا و رسول [نه نظرات شخصی یا رای اکثریت یا ...] بروید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (و اگر در چیزی اختلاف و نزاع پیدا کردید، پس آن را به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر از کسانی هستید که به خدا و آخرت ایمان دارید). وقتی چنین اولی الامری تثبیت شد، قرآن کریم در چند آیه بعد، بیان می‌کند که در اختلاف‌نظرهای بعدی نظر این اولی الامر نظر صحیح است و تصریح می‌کند که این اولی الامر همانند پیامبر کسانی‌اند که توان استنباط صحیح را دارند و هر اختلاف نظر و شایعه‌ای باید با مراجعه به آنها حل شود: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ بِهِ وَكُلُّهُمْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَ مِنْهُمْ» (سوره نساء، آیه ۸۳: اگر مطلبی ایمنی‌بخش یا نگران‌کننده به آنها برسد به شایعه‌پراکنی روی آورند. و اگر آن را به رسول یا اولی الامر ارجاع می‌دادند، آنان که اهل استنباط بودند آن [= پاسخ صحیح] را می‌دانستند و معلوم می‌کردند). آشکار است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در طول ۲۳ سال نبوت خود فرصت نکرد تمام جزئیات شریعت را به مردم آموزش دهد؛ اما بر اساس روایات متعددی، ایشان تمام علم خود را به امام علی علیه السلام منتقل ساختند، (مانند روایات متعددی از پیامبر اکرم (ص) با این مضامین که «من شهر علمم و علی (ع) در ورودی آن است» [صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۵۸] یا اینکه «برای علی علیه السلام سخنی گفت که وقتی سوال کردند، چه فرمود، علی (ع) پاسخ داد «هزار باب از علم بر من گشود که از هر بابی هزار باب دیگر باز می‌شود.» [کافی، ج ۱، ص ۲۹۶]) و به دستور خدا او را جانشین خود معرفی کردند و این مقام را پس از ایشان بر عهده ائمه بعدی که یکایک ایشان را نام بردند گذاشتند. شیعه بر این اساس، با مراجعه به سخنان پیامبر (ص)، مقام اولی الامر را، که مقامی است که همچون پیامبر باید از او اطاعت شود، از آن حضرت علی (ع) و امامان پس از ایشان می‌داند؛ و نظر آنها را فصل الخطاب می‌شمرد، نه اینکه با آنها اختلاف نظر پیدا کند؛ و لذا اگر حکم کلی مطلبی در قرآن کریم بیان شد و ائمه اطهار (ع) قیود آن را بیان کردند، از نظر شیعه، آن قیود کاملاً معتبر است و نیاز نیست که حتماً روایت مستقلاً از پیامبر (ص) هم در کار باشد.

«پانزدهم. بر اساس روایاتی از امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) دختران بعد از بلوغ باید سر و موی خود را در نماز و در برابر نامحرم بپوشانند و زنان نیز موظفند در برابر پسران بالغ همانند مردان سر و موی خود را بپوشانند.»

و اگر بخواهیم بر مبنای سخن اخیر ایشان، یعنی اینکه ائمه منبع سوم اخذ معارف دینی‌اند، نظر دهیم، باید گفت: اگر ایشان این روایات را صحیح می‌دانند (که می‌دانند)، و در مقام اخذ معارف وحی، ائمه (ع) را شارح بی‌خطا می‌دانند (که می‌دانند)، پس باید همین فتوایی که خود آن را مورد قبول همه علمای اسلام دانسته‌اند،^{۲۰} قبول کنند؛ و اینکه چرا قبول نکرده‌اند، مطلبی است که باید منتظر توضیحات بیشتر ایشان درباره «اجتهاد در مبانی و اصول» بود.

از آنجا که مقالات سوم (فتاوی اهل سنت) و چهارم (کلیات بحث پوشش) ارتباط چندانی با بحث حاضر پیدا نمی‌کنند، از گزارش آنها صرف‌نظر کرده، مستقیماً سراغ مدعای اصلی ایشان در مقاله پنجم (پوشش زن در برابر دیگران) می‌رویم: در مقاله پنجم، ایشان سعی می‌کنند نظر فقهای شیعه درباره حجاب زن را در قالب دو الگو مطرح کنند. یکی «الگوی مستثنی منه-مستثنی» که در این الگو «تمام بدن زن واجب‌الستر، و آشکارکردن هراندام نیازمند دلیل خاص است» و این را «جریان غالب فقه شیعه» می‌دانند. سپس به سراغ الگوی دوم می‌روند و آن را «الگوی کفایت تن‌پوش» می‌نامند و مدعی می‌شوند:

«از قرن دهم جریانی متفاوت در میان فقها مشاهده می‌شود. این جریان با پرچمداری محقق اردبیلی آغاز می‌شود، و به نظر محقق اردبیلی «اگر خوف از اجماع ادعاشده در مستثنی منه در بین نبود، قول به جواز آنچه غالباً ظاهر است همانند سر و مو (اعم از موی سر و موی مسترسل خارج از سر) علاوه بر وجه و کفین و قدمین نیز ممکن بود.»

و نهایتاً به این جمع‌بندی می‌رسد که:

درباره حجاب شرعی یا مواضع واجب‌الستر بدن بانوان در برابر نامحرم چهار قول است: اول وجوب پوشش تمام بدن حتی صورت و کفین، دوم وجوب پوشاندن تمام بدن و جواز باز بودن صورت و کفین (قول مشهور)، سوم وجوب پوشاندن تمام بدن و جواز باز بودن صورت و کفین و قدمین، چهارم نظر محقق اردبیلی: آنچه عادت بر ظاهر بودن آن است واجب‌الستر نیست. به نظر وی مواضع جایزالکشف بیشتر از صورت و کفین و قدمین است [...] از نظر این فقیه طراز اول، مقدار حجاب شرعی در نص آیه‌ی شریفه‌ی ۳۱ سوره نور «الا ما ظهر منها» ظاهر بودن آن در عادت زنان است. وی مثال این مواضع را گردن، بالای سینه، ساعدها و ساقها زده است.»

تنها دلیلی که در مقالات ایشان برای چنان استظهاری از این آیه می‌توان یافت، همین تلقی از کلام محقق اردبیلی است؛ درحالی که دقت در جوانب مختلف سخنان محقق اردبیلی نشان می‌دهد که نه چنان فتوایی دارد (حتی همان عبارت «لولا خوف الاجماع»^{۲۱} نشان می‌دهد که محقق اردبیلی حاضر به مخالفت با نظری که مورد اجماع فقهاست نمی‌باشد)، و نه

۲۰. ایشان در مقاله پنجم تصریح می‌کنند که: «حجاب شرعی به معنای پوشاندن تمام بدن زن در برابر مردان نامحرم به استثنای وجه و کفین و احیاناً قدمین، اجماعی فقهای اسلام است.» البته در ادامه اظهار می‌دارند که تنها فقیه‌ی که حکم رایج را محل اشکال دانسته، محقق اردبیلی در تفسیر زبده البیان است؛ و اینکه آیا واقعاً برداشت ایشان از کلام محقق اردبیلی درست بوده یا خیر، در ادامه متن بررسی خواهد شد.

۲۱. مخصوصاً اگر توجه شود که فقهای شیعه، وقتی می‌گویند اجماع، منظورشان فقط توافق علما نیست، بلکه توافقی است که «کاشف از قول معصوم» باشد و اتفاقاً برای تمسک به چنین اجماعی، برخی ابتدا به تفصیل نشان می‌دهند که روایات موجود به تنهایی برای چنین حکمی کافی نیست (وگرنه اجماع مورد نظر، اجماع مدرکی خواهد شد که اعتبار چندانی ندارد). برای فهم اینکه اجماع چه جایگاهی در ذهن محقق اردبیلی

برداشت دکتر کدیور از توضیحات محقق اردبیلی در مورد آیه مذکور، برداشت قابل قبولی است؛ خصوصا که با بقیه عبارات خود محقق اردبیلی ناسازگار است؛ (محقق اردبیلی این سخن را از زمخشری نقل کرده که «ملاک ظاهر بودن در "إلا ما ظهر منها" عرف است» آنگاه در رد نظر زمخشری، مواردی را نشان داده که «زنان در عرف نمی‌پوشانند، اما قطعا بر اساس خود آیه پوشاندنش لازم است»؛ و دکتر کدیور برداشت کرده که ایشان نظر زمخشری را قبول دارد و این موارد را هم به عنوان «عرصه‌هایی که پوشاندنش لازم نیست»، مطرح نموده است). اما تفصیل مطلب:

اگر در مقاله پنجم دقت شود، نظر دکتر کدیور، به برداشتی از کلام مرحوم محقق اردبیلی در تفسیر زبده البیان برمی‌گردد.^{۲۲} دکتر کدیور از عبارت او که می‌گوید: «و بالجمله الحكم محلّ الاشكال»، چنین استنباط کرده که «وی، به عنوان تنها فقیه شیعه، انحصار عدم پوشش به وجه و کفین را محل اشکال می‌داند و لذا باز بودن گردن و ساعد و ساقها را به‌خودی خود بدون مشکل».^{۲۳} درحالی که دقت در کلام محقق اردبیلی، که در مقام بحث تفسیری بوده، نه در مقام بیان حکم فقهی، نشان می‌دهد این برداشت برعکس نظر اوست.

اولا محقق اردبیلی بعد از اینکه می‌گوید «حکم محل اشکال است» توضیح بحث را به کتاب فقهی خود (مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان) ارجاع می‌دهد؛ که آن مقداری که در آن کتاب آمده، دلالت بر وجوب پوشاندن مو و گردن و بازو و ساق پا دارد^{۲۴} و این بهانه که مقصود محقق اردبیلی این عبارات نیست، بلکه عباراتی است که مفقود گردیده، دلیل مناسبی برای اثبات انتساب چنین فتوایی به محقق اردبیلی نمی‌تواند باشد.^{۲۵}

داشته، توجه شود که به جای «لولاالاجماع»، تعبیر «لولاخوف الاجماع» را به کار برده، که ظاهرا بدین معناست که نه تنها مخالفت با اجماع، بلکه نگرانی از اینکه سخن من مخالفت با چنین اجماعی هم قلمداد شود کفایت می‌کند که این سخن را نپذیریم. تعابیر صریح ایشان در ابتدای بحث ستر در کتاب فقهیشان هم موید دیگری بر این ادعاست.

^{۲۲}. جملات محقق اردبیلی در توضیح عبارت: «إلا ما ظَهَرَ مِنْهَا» چنین است: «فی الکشاف: الزینة ما تزینت به المرأة من حلّی أو کحلّ أو خضاب، فما کان ظاهرا منها کالخاتم و الفتحة - و هی حلقة من فضة لا فضة لها- و الکحل و الخضاب فلا بأس بإبدائه للأجانب، ثمّ قال: إنّ المراد من الزینة موقعها و الصحیح أنّه العضو کلّه لا المقدار الّذی یلامسه الزینة منه كما فسّرت مواقع الزینة الخفیة، و کذلک مواقع الزینة الظاهرة: الوجه موقع الکحل فی عینیه و الخضاب بالوسمة فی حاجبیه و شاربیه و العمرة فی خدیّه، و الکفّ و القدم موقعاً الخاتم و الفتحة و الخضاب بالحناء؛ و إنّما تسومح فی هذه المواقع، لأنّ سترها فیہ حرج، فإنّ المرأة لاتجد بُدّاً من مزاولة الأشياء بیديها، و من الحاجة إلى کشف وجهها خصوصا فی الشهادة و المحاكمة و النکاح، و تضطرّ إلى المشی فی الطرقات و ظهور قدمیها و خصوصا الفقیرات منهنّ؛ و هذا معنی قوله «إلا ما ظَهَرَ مِنْهَا» یعنی إلّا ما جرت العادة علی ظهوره، و الأصل فیہ الظهور. و لا شکّ فی بعد کون الوجه موقع الکحل و الوسمة و کونها فی شاربیه، مع أنّ المناسب تأنیت الضمیر فی الکحلّ کحذف المرأة، و أيضا لا شکّ أنّ مع الضرورة و الحاجة یجوز إبداء موقع الزینة الظاهرة و الباطنة کالعلاج للطیب و للشهادة و المحاكمة، و أيضا إن نظر إلى العادة و الظاهر، خصوصا الفقیرات، فالعادة ظهور الرقبة، بل الصدر و العضدین و الساقین و غیر ذلك، و بالجمله الحكم محلّ الاشکال و قد أوضحته فی الجملة فی محلّه من الفروع فی شرح الإرشاد فتأمل.» (زبده البیان فی أحكام القرآن، ص ۵۴۴)

^{۲۳}. دکتر کدیور بعد از ذکر عبارات محقق اردبیلی می‌گوید: «از عبارات زبده البیان می‌توان این نکات را به محقق اردبیلی نسبت داد: (۱) صورت و کفین و قدمین زن یقینا از زینت ظاهره محسوب می‌شود و پوشاندن آنها واجب نیست. (۲) ملاک زینت ظاهره (ماظهر منها) «آنچه عادت بر ظاهر بودن آن است و اصل در آن ظهور است» [می‌باشد]. (۳) عادت زنان بویژه زنان فقیر پوشاندن گردن، سینه، ساعدها و ساقها و غیر آنهاست. در مجموع حکم مواضع واجب الستر بدن زن، محل اشکال است»

^{۲۴}. عبارات محقق اردبیلی در بخش الصلوه کتاب مذکور چنین است: «و اما عورة المرأة فلا خلاف فی کون کلها عورة: یجب سترها فی الصلاة مطلقا، عدا الوجه و الکفین و القدمین، و فی غیرها من الأجنی؛ و فی تحریم تکرار النظر إليها من المحترم مطلقا؛ و یؤید الإجماع بعض الایات و الاخبار. اما ستر

ثانیا محقق اردبیلی بلافاصله بعد از جملات فوق، تصریح می‌کند که: عبارت بعدی آیه، دلالت بر عدم وجوب پوشاندن صورت دارد^{۲۶}؛ که این جمله قرینه‌ای است بر اینکه آنچه محل اشکال می‌دانسته این است که کسی «وجوب پوشاندن صورت» را هم از این آیه بخواهد استنباط کند، (نه اینکه بحث وجوب پوشش گردن و و سینه و ساعد و ساقها محل اشکال باشد) و اتفاقاً همین مساله پوشاندن صورت بین مفسران محل بحث و گفتگو بوده و عده‌ای طرفدار داشته، نه پوشاندن گردن و ساعد و... که هیچکس در آن اختلاف نکرده است.

هذه الأشياء في غير الصلاة، سيجيء البحث عنه في النكاح» اگر در این عبارات دقت شود واضح است که ایشان «پوشاندن تمام بدن زن غیر از وجه و کفین و قدمین (= صورت و قسمت مچ به پایین دست و پا) را، هم در نماز و هم در مقابل نامحرم، مطلبی دانسته که هیچ اختلافی در آن رخ نداده (اجماعی است) و آیات و روایات هم موید این اجماع است. سپس گفته در مورد «پوشاندن این قسمتهای باقیمانده (وجه و کفین و قدمین) در غیر نماز» بعداً در بخش «النکاح» بحث می‌کنیم و در ادامه، وارد بحث از پوشاندن این قسمتها در نماز شده است. این تعبیر صراحت دارد در اینکه اگر در بخش «النکاح» (که به دست ما نرسیده) بحثی شده باشد، درباره «وجه و کفین و قدمین» است، نه درباره «گردن و سینه و ساعد و ساق پا». در تحلیل حاضر، عبارت «هذه الأشياء» را به معنای «وجه و کفین و قدمین» گرفته شد و اگر کسی عبارت «هذه الأشياء» را به معنای «محلهایی را که بنا بر اجماع پوشاندن آنها لازم است» بداند، به نظر دکتر کدیور نزدیک می‌شود؛ اما نمی‌توان آن عبارت را این گونه معنا کرد، زیرا در جملات بعد که درباره «هذه الأشياء» در نماز بحث می‌کند، بحثش درباره همین وجه و کفین و قدمین است.

۲۵. تعبیر محقق اردبیلی (ر.ک: پاورقی ۲۲) این است که: «این مطلب را فی‌الجمله در محل خود از مباحث احکام، در کتاب شرح ارشاد توضیح دادم، پس تأمل کن.» دکتر کدیور این تعبیر را این گونه توضیح داده است: «وی خبر داده که تفصیل مطلب را در کتاب بزرگ فقه استدلالی مجمع الفائده تشریح کرده است. سوگوارانه «کتاب نکاح» مجمع الفائده به زمان ما نرسیده است.» یعنی مسلم گرفته که (۱) توضیح مذکور تفصیلی بوده، (۲) توضیح در قسمت کتاب النکاح بوده، که این قسمت از کتاب در طول تاریخ مفقود شده است. درحالی که (۱) او نمی‌گوید ادله تفصیلی‌ام را در آن کتاب آورده‌ام بلکه تعبیر «اوضحته فی‌الجمله» را به کار می‌برد که دلالت بر توضیح مختصر دارد؛ که با مطلب ذکر شده در کتاب الصلوه سازگار است؛ (۲) حتی اگر محقق اردبیلی قسمت «کتاب النکاح» را نوشته باشد، جملاتی که از او باقی مانده (چه در تفسیر و چه در بخش «الصلوه» کتاب مجمع الفائده) شاهد بر این است که وی اشکالی در مورد نظر اجماعی فقها در زمینه پوشش گردن و ساعد و سینه و ساق زنان نداشته باشد؛ که در پاورقی قبل توضیحش گذشت. ضمناً چه بسا اصلاً بخش «النکاح» را ننوشته باشد؛ چرا که از قدیم‌الایام هم ظاهراً «کتاب النکاح» مجمع الفائده مشاهده نشده (مصححان کتاب، که به چهارده نسخه از این مجموعه دست یافته‌اند، تنها دلیلی را که برای احتمال نگارش این بخش مطرح کرده‌اند، نقل قولی از سیدحسین قزوینی - به لحاظ زمانی تقریباً نسل بعد از محقق اردبیلی محسوب می‌شود - است که گفته: من این بخش را نیافتم اما چون محقق اردبیلی به این بخش ارجاع داده پس احتمالاً این بخش را نوشته است. ر.ک: مقدمه مجمع الفائده، ج ۱، ص ۴۰) پس تنها دلیلی که بر نوشتن این بخش هست، کلام خود وی است که در آن عبارت وعده می‌دهد که «خواهم گفت» و حتی نسل بعد از وی هم این قسمت را ندیده‌اند. کسانی که با متون سنتی کار کرده‌اند می‌دانند که این‌گونه ارجاعات به آینده، که بدان عمل نمی‌شود، زیاد است؛ یعنی مولف چه بسا قصد داشته وقتی به مباحث مذکور رسید بحث را از زاویه جدیدی مطرح کند؛ اما بعدها یا فرصت نمی‌کند، یا فراموش می‌کند، یا به دلایل مختلف اصلاً به آن بحث وارد نمی‌شود.

۲۶. جملات بلافاصله بعد از جملات قبلی محقق اردبیلی چنین است: «وَلْيُضْرِبْنَ بَخْمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ. أَي بَضْعنَ خَمَارِهِنَّ عَلَىٰ صُدُورِهِنَّ لِيَسْتَرْنَ وَ مَا فَوْقَهُ مِنَ الرِّقْبَةِ، ففِيهَا دَلَالَةٌ عَلَىٰ عَدَمِ وَجُوبِ سِتْرِ الْوَجْهِ فَافْهَم، وَ كَانَتْ جُيُوبِهِنَّ وَاسِعَةً يَبْدُوْنَ مِنْهَا نَحْرِهِنَّ وَ صُدُورِهِنَّ وَ مَا حَوْلَهُمَا، وَ كُنَّ يَسْدُلْنَ الْخَمْرَ مِنْ وَرَائِهِنَّ تَبْقَىٰ مَكشُوفَةً فَامْرَأَتُ أَنْ يَسْدُلْنَهَا مِنْ قَدَامِهِنَّ حَتَّىٰ يَغْطِيْنَهَا» یعنی: و مقصود از وَ لْيُضْرِبْنَ بَخْمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ این است که روسری‌های خود را بر سینه خویش بکشند تا سینه و بالاتر از آن، یعنی گردن را بپوشانند؛ و این آیه آشکارا دلالت بر عدم وجوب پوشاندن صورت دارد؛ و گریبان‌های زنان به قدری گشاد بود که از بین آن، گردنها و سینه‌هایشان و پیرامون آنها دیده می‌شد و آنها روسریشان را از پشت سر می‌بستند که این گریبان‌ها باز می‌ماند، پس دستور داده شد که روسری را از جلو ببندند تا گریبان را هم بپوشانند. (زبدة البيان في أحكام القرآن، ص

ثالثاً حتی اگر از عبارات بعدی وی صرف نظر شود، دقت در همان سخن مورد استناد دکتر کدیور و مثالهایی که محقق اردبیلی در این بحث آورده نشان می‌دهد که وی در وجوب پوشش گردن و ساعد و ساقها تردید نداشته؛ بلکه بحث و اشکالش در مورد سخنانی از زمخشری (مفسر اهل سنت) است که در ابتدای تفسیر آیه، مطالبی را از او نقل کرده است. زمخشری در تفسیر کشاف، درباره مراد از «ماظهر منها» این گونه اظهار نظر می‌کند که «معنای آن، عبارت است از آنچه عادت بر ظاهر بودن آن است، و اصل در آن، ظهور است» و جمله زمخشری در اینجا تمام می‌شود.^{۲۷} سپس محقق اردبیلی شروع به توضیح نظر خود می‌کند و توضیحاتی در مورد نظر زمخشری ارائه می‌دهد. یکی از اشکالاتی که به زمخشری می‌گیرد درباره این است که زمخشری علاوه بر صورت و دست، «قدم» (قسمت از انگشتان تا قوزک پا) را هم جزء محدوده‌ای که پوشش آن لازم نیست معرفی کرده، و در مورد اخیر، ملاک را «عادت رایج در پوشش زنان، به‌ویژه زنان فقیر» دانسته؛ و محقق اردبیلی برای رد این ملاک بیان می‌کند که: «اگر به عادت و آنچه بویژه در زنان فقیر ظاهر است نظر شود، عادت بر باز بودن گردن، سینه، ساعدها و ساقها و غیر آنهاست.»

دکتر کدیور، این جمله را به عنوان نظر خود محقق اردبیلی در توضیح «ما ظاهر منها» قلمداد کرده که گویی محقق اردبیلی می‌خواهد بگوید که: معیار «ما ظاهر منها»، عادت رایج در زنان است؛ و عادت زنان، باز بودن گردن، سینه، ساعدها و ساقها و غیر آنهاست؛ پس باز بودن اینها جایز و حکم به پوشاندن آنها محل اشکال است.

آیا برداشت دکتر کدیور درست است؟ با توجه به جملات قبل و بعد محقق اردبیلی باید گفت او این سخن را به عنوان نقض و رد نظر زمخشری می‌آورد (خصوصاً که زمخشری هم در تفسیرش بر وجوب پوشش این محل‌ها اصرار دارد)؛ و در واقع می‌خواهد به زمخشری بگوید «چگونه تو ملاک را عادات رایج زنان، و مخصوصاً زنان فقیر می‌دانی درحالی که زنان فقیر موارد مذکور را که در شرع حرام شده و خود تو هم حرام می‌دانی رعایت نمی‌کنند؟» یعنی ایشان قطعاً این جمله را به عنوان محلی که عادتاً نمی‌پوشانند و باید طبق آیه پوشانند، آورده، نه به عنوان محدوده استثنای مجاز شرعی. اولین شاهد واضح و ساده‌اش این است که کلمه «سینه» را هم در کنار گردن و ساعد و ساقها آورده است: دلالت آیات قرآن بر وجوب پوشش سینه چنان واضح است،^{۲۸} و نامانوس بودن بحث در این مورد به‌گونه‌ای دکتر کدیور را به چالش انداخته که اولاً در قسمت نهایی مقاله خود، درباره نظر محقق اردبیلی، تعبیر «بالای سینه» را به جای «سینه» به محقق اردبیلی نسبت داده تا چنین سخنی باورپذیرتر و معقول‌تر گردد^{۲۹} و ثانیاً وقتی که خواسته با استناد به این استظهار از سخن محقق اردبیلی، فتوای خلاف

۲۷. اگر کسی به تفسیر کشاف مراجعه کند آشکارا می‌یابد که از ابتدای مطلبی که از محقق اردبیلی نقل شد، تا پایان عبارت "هذا معنی قوله «إلا ما ظَهَرَ مِنْهَا» یعنی إلاً ما جرت العادة علی ظهوره، و الأصل فیهِ الظهور" نقل سخن زمخشری است (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۲۳۱) و بعد از آن نقدهای محقق اردبیلی شروع می‌شود. به نظر می‌رسد منشأ اشتباه دکتر کدیور این است که جمله اخیر را جزء نظر محقق اردبیلی به حساب آورده و سپس آنچه محقق اردبیلی به عنوان مثال نقض در زنان فقیر مطرح کرده، به عنوان توضیح مصادیق جمله مذکور قلمداد نموده است. ۲۸. وضوح آن به‌اندازه‌ای است که دکتر کدیور در مقاله اول، استنباط ضرورت پوشش سینه (و حتی بالای سینه) از این آیه را برخاسته از دلالت مطابقی (که یقینی‌ترین نوع دلالت است) می‌داند و می‌گوید: «دلالت مطابقی آن، پوشش بالای سینه است.»

۲۹. جملات دکتر کدیور چنین است: «حجاب شرعی به معنای پوشاندن تمام بدن زن در برابر مردان نامحرم به استثنای وجه و کفین و احیاناً قدمین، اجماعی فقهای اسلام است. تنها فقهی که حکم رایج را محل اشکال دانسته و اندامهای جایز‌الکشف را بیش از صورت و کفین و قدمین دانسته است محقق اردبیلی م ۹۹۳ در زبده بیان است. به نظر وی ملاک حجاب شرعی عدم وجوب پوشاندن مواضعی است که عادت بر پوشاندن آنها

اجماع بدهد، باز هم سینه را استثنا کرده؛ و پوشش «از زیر گردن به پایین» را واجب دانسته است. شاهد دوم، ادامه جملات محقق اردبیلی است که دکتر کدیور، در مقاله خود، آن را با حذف برخی عبارات آورده؛ و توجه به عبارات حذف شده بخوبی آشکار می‌کند که وی در دلالت این آیات بر وجوب پوشش «گردن» هم تردیدی نداشته، و آنچه محل اشکال می‌دانسته، «نظر زمخشری» است، نه «وجوب پوشاندن گردن و سینه و ساعد و ساق زنان!». ترجمه عبارات بعدی محقق اردبیلی^{۳۲} چنین است: «مقصود از عبارت "وَلْيُضَرْبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ" این است که روسری‌های خود را بر سینه خویش بکشند تا سینه و بالاتر از آن، یعنی گردن را پوشانند.»

جمع بندی

دکتر کدیور در اظهارنظری، حکم اولی حجاب زنان در اسلام (در مقابل نامحرم) را، پوشش در حد «از زیر گردن تا زیر زانو و بازوان، با لباسی که تنگ و چسبان و نازک و بدن نما نباشد» دانسته، و میزان افزون بر آن را به عرف تغییرپذیر جوامع واگذار کرده، و سند نظر خود را، عباراتی از آیه ۳۱ سوره نور قرار داده است. با بررسی مفاد آیه مذکور، به نظر می‌رسد که آن ظهوری که ایشان ادعا کرده، نه تنها از آیه قابل استنباط نیست، بلکه خلاف ظاهر آیه است؛ و چنانکه از متن مقالات ایشان معلوم گردید، ایشان وجود روایات معتبر از ائمه اطهار (ع) درباره حد شرعی متعارف حجاب را نیز قبول دارند و به اینکه سخن ائمه (ع)، بعد از قرآن و روایات نبوی، منبع سوم در اخذ معارف دین است، نیز اعتراف می‌کنند؛ با این حال اصرار دارند معنای جدیدی را بر آیه حمل کنند که خلاف ظاهر آیه و خلاف این روایات است. تنها مستندی که ایشان تاکنون برای این استظهار از آیه ارائه کرده‌اند، تلقی‌ای است که از کلام محقق اردبیلی داشته‌اند. خود دکتر کدیور تصریح می‌کند که پوشش تمام بدن غیر از وجه و کفین و احیانا قدمین، مورد اجماع تمام فقهای اسلام [اعم از شیعه و سنی] است و محقق اردبیلی تنها کسی است که با استناد به این آیه، خلاف اجماع نظر داده است؛ اما آشکار شد که محقق اردبیلی نیز نه تنها چنین برداشتی ندارد، بلکه او هم صریحا همان فتوای همگان را قبول کرده^{۳۰} و لذا این استنباط دکتر کدیور از آیه مذکور قابل قبول نیست.

والسلام علیکم و رحمہ اللہ

۱۳۹۲/۲/۱۱ سالروز ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها

نیست. به عبارت دیگر از نظر این فقیه طراز اول مقدار حجاب شرعی در نص آیهی شریفه‌ی ۳۱ سوره نور «الا ما ظهر منها» ظاهر بودن آن در عادت زنان است. وی مثال این مواضع را گردن، بالای سینه، ساعدها و ساقها زده است.»

۳۰. به نظر می‌رسد که کسی هم که اول بار این برداشت را از کلام محقق اردبیلی مطرح کرده، نویسنده کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» است؛ و گرنه اگر کسی به متون فقهای نسل پس از محقق اردبیلی (مثل مرحوم خاتون‌آبادی) نگاه کند، خواهد دید که آنها نیز با به کار بردن عباراتی نظیر محقق اردبیلی، آشکارا همان سخنان را، آن گونه که در تقریر ما اشاره شد، مطرح کرده‌اند. (ر.ک: الرسائل الفقهیه، ج ۱، ص ۴۳-۴۵)